



A critical appraisal of studies on the social problem of law in Iran: Application of Durkheim's law Sociology

Rohollah Eslami ^{1✉} | Ali Entezari ²

1. Corresponding.; Ph.D. Student in Political Sociology, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

E-mail: rohollah.eslami@atu.ac.ir

2. Associate Professor, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; E-mail: entezari@atu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2023-06-24

Received in revised form:
2024-12-04

Accepted: 2025-01-07

Published online:
2025 - 02 - 02

Keywords:

lawlessness, problem of law,
anomie, social control,
sociology of law

ABSTRACT

He appraisal of studies on the social issue of law in Iran indicates that these studies are based on the formal validity of the law in the legal system and expect its normative validity and empirical validity to be normal. These studies understand the law as a tool of social reform based on the will of the legislator and often by adopting Durkheim's pathological approach and under interpretations such as anomie (abnormality) the negative aspect of the rule of law (i.e. lawlessness) as a "social issue" and introduced the problems of two levels of law-making and enforcement as an independent variable (under the title of political factor or legal factor) among the factors of this social phenomenon and unintentionally they have ignored the necessity for the law to be emerged from the collective conscience and also the connection of social control mechanisms of Iranian society. This article argues from the perspective of Durkheim's sociology of law that the establishment of codified law in the process of social change is done based on the links created in the history of the society and on this basis it tries to outline the changes in the social context of law in two periods before and after the constitutional revolution in Iran. the achievement of this article is descriptive and exploratory which can provide an opportunity for future researches to do research from the standpoint of social health.

Cite this article: Eslami, R., & Entezari, A. (2024). A critical appraisal of studies on the social problem of law in Iran: Application of Durkheim's law Sociology; *Journal of Social Problems of Iran*, 15 (1),173-193.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.



ارزیابی انتقادی مطالعات مساله اجتماعی قانون در ایران:

کاربست جامعه‌شناسی حقوق دورکیم

روح‌الله اسلامی^۱ | علی انتظاری^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

رایانامه: rohollah.eslami@atu.ac.ir۲. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران؛ رایانامه: entezari@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مقاله حاضر با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی جامعه‌شناسی حقوق دورکیم و پیگیری امتداد نظام حقوق در نظم حقوقی، معیار ارزیابی انتقادی «نحوه به‌هم‌پیوستگی قانون وضعی با زمینه اجتماعی در طول و عرض زمان» را برای بررسی وضعیت اجتماعی رعایت قانون ارائه کرده و می‌کوشد پاسخی برای دو پرسش مطرح‌شده درباره این معیار به‌دست دهد. مواد تحقیق، مطالعات اجتماعی مساله قانون ناظر به دو مقطع زمانی: ۱. سه دهه گذشته پس از انقلاب اسلامی و ۲. انقلاب مشروطه است که آنها را برای شناسایی «نحوه به‌هم‌پیوستگی قانون وضعی با زمینه اجتماعی» به روش تحلیل مضمون بررسی کرده‌ایم. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که این مطالعات اعتبار صوری قانون در نظام حقوق را مبنا گرفته و انتظار دارند اعتبار هنجاری و اعتبار تجربی آن به میزان بهنجار (نرمال) باشند. این مطالعات، اغلب با اتخاذ رویکرد آسیب‌شناسانه دورکیمی و ذیل تعبیری نظیر آنومی (بی‌هنجاری)، قانون‌گریزی را به عنوان «مساله اجتماعی» مطرح کرده و معضلات دو سطح وضع و اجرای قانون را به عنوان متغیر مستقل (ذیل عنوان عامل سیاسی یا عامل قانونی) از جمله عوامل بروز این پدیده اجتماعی معرفی کرده‌اند و ناخواسته ضرورت برآمدن قانون از وجدان جمعی و نیز به‌هم‌پیوستگی شیوه‌های نظارت اجتماعی جامعه ایران را نادیده گرفته‌اند. دستاورد این مقاله برای انجام پژوهش درباره وضعیت رعایت قانون در ایران امروز از نوع توصیفی و اکتشافی است که می‌تواند شروعی دیگر برای تحقیقات آتی فراهم آورد تا از پیش‌فرض آسیب و بیماری فاصله گرفته و بکوشند از موضع سلامت جامعه درباره میزان بهنجار رعایت قانون در ایران پژوهش کنند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۱۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۸	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴	
کلیدواژه‌ها: قانون‌گریزی، مساله قانون، بی‌هنجاری، نظارت اجتماعی، جامعه‌شناسی حقوق...	

استناد: اسلامی، روح‌الله، و انتظاری، علی. (۱۴۰۳). ارزیابی انتقادی مطالعات مساله اجتماعی قانون در ایران: ... بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۵(۱)، ۱۷۳-۱۹۳.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. طرح مساله قانون در ایران

در ایران امروز انجام فعالیت‌های عادی در زندگی افراد، از خرید و فروش اموال منقول مثل خودرو و غیر منقول مثل آپارتمان، رانندگی در خیابان‌ها و جاده‌ها، مسافرت هوایی، تحصیل، اشتغال، ازدواج و طلاق، انتخاب نام برای فرزند تا انتشار کتاب و مجله و روزنامه به قانون مربوط است و برای این فعالیت‌ها و بسیاری از فعالیت‌های دیگر قانون و مقررات تدوین شده است. به طور معمول انتظار می‌رود که افراد فعالیت‌های خود را مطابق با قانون و مقررات انجام دهند و خود را ملزم به رعایت قانون بدانند. به بیان دیگر، رابطه میان افراد و رابطه میان افراد و سازمان‌های عمومی و خصوصی موضوع قانون و مقررات به‌شمار می‌آید. این قوانین و مقررات، به طور معمول توسط مجلس و دولت وضع می‌شوند و در صورت بروز اشکال در رعایت آنها، از طریق شکایت و تشکیل پرونده، موضوع به دادگاه‌ها و قوه قضایی مربوط می‌گردد.

تدوین قانون و مقررات برای فعالیت‌های عادی زندگی، یا به بیان دیگر قانون‌گذاری، در نظام سیاسی ایران انجام می‌شود و در این نظام، وضع قانون و اجرای اداری و قضایی آن در یک سازوکار بوروکراتیک مبتنی بر قوای سه‌گانه دولت مدرن صورت می‌پذیرد. دولت مدرن قانون‌مدار، مبتنی بر قانون است و قانون نیز متکی به دولت می‌باشد. قانون یکی از انواع قواعد هنجاری است که در فرایند انقلاب مشروطه به منظومه نظارت اجتماعی جامعه ایران راه یافته و در فرایند انقلاب اسلامی نیز تثبیت شده است. قانون به عنوان یک قاعده هنجاری دولتی و رسمی، مدعی تغییر و اصلاح قلمروهای گوناگون زندگی اجتماعی و همچنین اصلاح نظام سیاسی ایران است که بنا به ضرورت برای همه فعالیت‌ها قانون می‌تواند تدوین شود و در نتیجه همه فعالیت‌ها موضوع قانون تلقی می‌شوند. فکر تدوین و وضع قانون چنان ابزار اصلاح و تغییر قلمروهای گوناگون زندگی اجتماعی، در محافل علمی و سازمان‌های اداری کشور غالب و مسلط بوده و معتبر دانسته می‌شود. البته ممکن است نسبت به وضع یک قانون خاص، مخالفتی مطرح شود اما فکر تدوین و وضع قانون و گسترش مرزهای قانون‌گذاری مناسب و مطلوب ارزیابی می‌شود. معنای جامعه‌شناختی تسلط فکر وضع قانون این است که مبنای ایجاد قواعد نظارت اجتماعی از جامعه به دولت انتقال پیدا کرده و در نتیجه حقوق در قالب قانون منحصر شده و قانون به عنوان قاعده هنجاری رسمی و دولتی معتبر دانسته می‌شود و تنوع و تکرر در شیوه‌های نظارت اجتماعی جز از مسیر تصویب دولت ناپذیرفتنی است.

مسیر پیش‌گفته حضور قانون را در زندگی اجتماعی ترسیم می‌کند که از سطح انجام فعالیت‌های عادی روزانه آغاز شده و امتداد آن در نظام حقوق پی گرفته می‌شود. با توجه به این حضور گسترده قانون، در پژوهش‌های حوزه نظام دانش علوم اجتماعی ایران نیز پرداختن به معضلات قضایی و حقوقی پرتکرار است. این پژوهش‌ها که بیشتر ذیل عنوان «قانون‌گریزی» به مساله اجتماعی قانون در ایران می‌پردازند با اتخاذ رویکرد آسیب‌شناسانه دورکیمی بر مطالعه وضعیت رعایت قانون در ایران متمرکز شده و به دلیل شرایط آنومیک جامعه، آن را نامطلوب ارزیابی کرده‌اند.

پژوهشگران حوزه مسائل اجتماعی ایران در چارچوب رویکرد آسیب‌شناسی و با اتکا به نظریه بی‌سازمانی اجتماعی، طی سه دهه گذشته بسیار از شرایط آنومیک جامعه ایران سخن گفته‌اند (رفیع‌پور، ۱۳۷۸؛ معیدفر، ۱۳۸۵؛ ناییب و همکاران، ۱۳۹۶). یکی از محققان در سال ۱۳۷۹ نوشته است: «جامعه امروز ایران به‌دلایلی عدیده گرفتار نوعی بیماری است که در بیان جامعه‌شناسانه از آن به‌عنوان «بی‌هنجاری» یاد می‌شود» (شجاعی‌زند، ۱۳۷۹: ۳۵) و محققان دیگری در سال ۱۴۰۱ تکرار کرده‌اند: جامعه ایران به دلایل بسیاری «گرفتار نوعی بیماری است که در بیان جامعه‌شناسی از آن به‌عنوان بی‌هنجاری یاد می‌شود» (مختاری، فاضل و راد، ۱۴۰۱: ۱۰۵).

در این مقاله، با وام گرفتن تمایز میان مساله اجتماعی و مساله جامعه‌شناختی از پیتر برگر (۱۳۹۳: ۵۲-۵۴) که پژوهش جامعه‌شناختی را ناظر بر بررسی وضعیت اجتماعی از هر دو دیدگاه «رسمی» و «غیر رسمی» می‌داند؛ ابتدا ضمن توضیح مختصر معضلات قضایی و حقوقی رایج در ایران، پیشینه مساله اجتماعی از دیدگاه «رسمی» را توصیف کرده و سپس اعتبار هنجاری قانون و جایگاه آن را در منظومه نظارت اجتماعی مورد توجه قرار داده و از منظر جامعه‌شناسی این معیار ارزیابی انتقادی را مطرح می‌کنیم که قانون وضعی چگونه با زمینه اجتماعی پیوستگی می‌یابد؟ به بیان دیگر می‌کوشیم با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی جامعه‌شناسی حقوق دورکیم و پیگیری امتداد نظام حقوق در نظم حقوقی، امکان بررسی وضعیت قانون از هر دو دیدگاه «رسمی» و «غیر رسمی» را فراهم آوریم. در بخش ۴ برای تدقیق جایگاه قانون وضعی در منظومه نظارت اجتماعی - با ملاحظه منظر حقوق دان - معیارهای اعتبار قانون در نظام و نظم حقوق را معرفی می‌کنیم. برای جستجوی پاسخ دو پرسش مطرح‌شده درباره معیار «نحوه به‌هم‌پیوستگی قانون وضعی با زمینه اجتماعی در طول و عرض زمان»، پژوهش‌های پیشین را به روش تحلیل مضمون بررسی کرده و یافته‌های حاصل از ارزیابی انتقادی آنها را در دو بخش ۵،۱ و ۵،۲ شناسایی و تنظیم می‌کنیم تا در بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، بر پایه یافته‌های نشان‌دهنده نحوه جایابی قانون در منظومه نظارت اجتماعی ایران، امکان شروعی دیگرگونه برای انجام پژوهش درباره وضعیت رعایت قانون در ایران امروز به دست دهیم.

۲. پیشینه مساله اجتماعی از دیدگاه رسمی

در ایران معاصر معضلات قضایی و حقوقی ذیل عنوان‌های «تورم قوانین»، «انباشتگی پرونده‌های قضایی و اطاله دادرسی» و «قانون‌ستیزی» یا «فساد» مطرح شده و برنامه‌هایی برای غلبه بر آنها طراحی و اجرا شده است که توضیح مختصری درباره هر کدام می‌آوریم.

تعداد قوانین و مقررات وضع شده، به یک معضل تبدیل شده و از این کثرت قوانین، حتی در موارد غیر ضروری، به «تورم قوانین» تعبیر می‌شود. بر اساس آمار ثبت شده در سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران (qavanin.ir) بیش از ۱۲۰ هزار قانون و مقرر در کشور تصویب و ابلاغ شده که اکنون معتبر است. برخی از این قوانین و مقررات در مواردی همپوشانی و در مواردی تناقض دارند. از آنجا که کارکنان دستگاه اداری کشور به عنوان نمایندگان قوای سه‌گانه، متناسب با توزیع جغرافیایی جمعیت در شهرها و روستاها ارائه خدمات به شهروندان را انجام می‌دهند، کثرت قوانین باعث سردرگمی و نارضایتی مراجعان، بروز اشتباهات و خطاهای اداری کارکنان (مدیران و کارشناسان) و پیچیدگی انجام وظایف توسط سازمان‌های بازرسی و نظارتی شده است. مکرر مشاهده می‌شود که گزارش‌های مختلف مرتبط با ابعاد چندگانه این معضل در رسانه‌های ارتباط جمعی انتشار می‌یابد.

هر روز در کشور بسیار اتفاق می‌افتد که رعایت نشدن قوانین و مقررات توسط افراد منجر به شکایت و تشکیل پرونده و تعقیب قضایی شود. افراد برای تعیین تکلیف ناگزیر از مراجعه به ضابطان قضایی و دادگاه‌ها می‌شوند و مشاهده می‌کنند که شکایت و پرونده آن قدر زیاد است که رسیدگی با کندی و تاخیر انجام می‌شود. در اینجا نیز معضلی شناسایی شده است که از آن به «انباشتگی پرونده‌های قضایی و اطاله دادرسی» تعبیر می‌شود. رئیس قوه قضائیه در تیر ماه سال ۱۳۹۶ آمار رسیدگی به بیش از ۱۵ میلیون پرونده قضایی در سال ۱۳۹۵ را اعلام نمود و انجام چنین کاری را فراتر از استانداردهای بین‌المللی دانست. در کنار کثرت ورودی پرونده‌ها و طولانی شدن مرحله ثبت دادخواست و تشکیل پرونده، در مرحله رسیدگی نیز به دلیل غیبت در جلسه دادرسی، واخواهی و تجدیدنظرخواهی، و طرح دعاوی فنی و تخصصی در پرونده‌ها اطاله دادرسی رایج است.

به اختصار می‌توان گفت که در مرحله وضع قانون با معضل «تورم قوانین» و در مرحله اجرای قضایی با معضل «انباشتگی پرونده‌های قضایی و اطاله دادرسی» روبرو هستیم. در مرحله اجرای اداری قانون، معضل دیگری رخ می‌نماید که با تعبیر «قانون-ستیزی» یا «فساد» از آن یاد می‌شود. طبق آمار اعلام شده توسط رئیس وقت دیوان عدالت اداری، در سال ۱۳۹۰ بیش از ۱۱۰ هزار شکایت در خصوص تصمیمات سازمان‌های دولتی و نیز آیین‌نامه‌های مغایر با قانون در این دیوان ثبت شده است. همچنین آمار این شکایات‌ها به‌طور سنواتی افزایش داشته که نشان‌دهنده افزایش تخلفات و گواه افزایش قانون‌ستیزی سازمان‌های دولتی می‌باشد. اهمیت معضلات قضایی و حقوقی در ایران معاصر باعث شده است تا در سال‌های مختلف برنامه‌ها و طرح‌هایی برای غلبه بر آنها طراحی و اجرا شود. تشکیل «خانه انصاف» و «شورای داور» در دهه ۱۳۴۰ و تشکیل «شوراهای حل اختلاف» در دهه ۱۳۸۰ را می‌توان کوشش‌هایی برای کارآمد کردن نظام حقوق - به لحاظ ماهوی - و «برنامه توسعه نظام قضایی» سال ۱۳۸۰ و «برنامه ارتقاء سلامت نظام اداری» سال ۱۳۸۲ را می‌توان کوشش‌هایی برای رفع اشکالات نظام حقوق - به لحاظ شکلی - ارزیابی نمود. در مواجهه با این شواهد قضایی و حقوقی، نظام دانش علوم اجتماعی ایران قانون‌گریزی را به عنوان یک مساله اجتماعی مطرح کرده است به نحوی که تا کنون پژوهش درباره «علل قانون‌گریزی در ایران» یکی از عناوین مطالعاتی رایج در محافل علمی و سازمان‌های اداری کشور در سه دهه گذشته بوده است. عنوان مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده از سال‌های دهه ۱۳۷۰ در جدول ۱ فهرست شده است تا دیدگاه رسمی رایج درباره پرداختن به این مساله را در کشور پیش چشم داشته باشیم.

جدول ۱- پژوهش‌های مساله اجتماعی رعایت قانون

عنوان پژوهش	مجری و تاریخ انتشار پژوهش
مجموعه مقالات گردهمایی «قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی»	وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۷۸)
مجموعه مقالات «معمای حاکمیت قانون در ایران»	هیات پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی (۱۳۸۱)
«بررسی علل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قانون‌گریزی در ایران»	طرح تحقیقاتی سازمان بهزیستی کل کشور (۱۳۸۲)
«نگاهی بر علل و عوامل قانون‌گریزی»	طرح تحقیقاتی سازمان صدا و سیما ج.ا.ا. (۱۳۸۲)
«مجموعه گزارش‌های تحلیل شاخص‌های فرهنگی - اجتماعی کشور؛ گزارش چهارم وضعیت قانون‌گرایی و قانون‌گریزی در ایران»	پژوهش شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۸۴)
«قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی در ایران؛ علل، پیامدها و راهبردها»	پژوهش مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام (۱۳۸۷)

مشاهده می‌شود که در عنوان پژوهش‌های مندرج در جدول ۱ از جنبه ایجابی، قانون‌گرایی یا حاکمیت قانون و از جنبه سلبی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی بیان شده است. زیرا در دیدگاه «رسمی» و از منظر حقوق‌دان که به اعتبار صوری قانون توجه دارد، پس از ابلاغ قانون می‌توان از قانون‌شکنی سخن گفت و به شناسایی علل و دلایل آن پرداخت. از منظر جامعه‌شناسی حقوق (که به هر دو دیدگاه «رسمی» و «غیر رسمی» توجه دارد) و با وام گرفتن اصطلاح حقوقی «اعتبار» می‌توان طرح پرسش نمود که معیارهای اعتبار در هر نظم حقوقی کدام است و آیا قانون مصوب و ابلاغ شده، با ملاحظه این معیارهای اعتبار، معتبر است؟ از منظر جامعه‌شناسی، فرد به عنوان عضو گروه متأثر از شیوه‌های نظارت اجتماعی است که شیوه‌های حقوقی یکی از انواع آن محسوب می‌شود. به بیان دونالد بلک (۱۹۷۶) «قانون به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، شکل دولتی نظارت اجتماعی است» (بیرن و مسراشمیت، ۱۳۹۴: ۵۶). شیوه‌های نظارت اجتماعی هر جامعه با یکدیگر پیوند داشته و بر هم تاثیر می‌گذارند و در نتیجه آنچه در یک

جامعه معین وجدان جمعی را شکل می‌دهد با جامعه دیگر متفاوت است. به بیان عرب و موسوی‌زاده (۱۴۰۰: ۲۴۱) از منظر مفهوم «اعتبار هنجاری» است که «بیش از هر چیز پای جامعه‌شناسی به میان می‌آید».

به بیان پیتر برگر (۱۳۹۳: ۴۵) حقوق‌دان به دیدگاه رسمی درباره قانون علاقه دارد اما جامعه‌شناس است که بیشتر با دیدگاه غیر رسمی سروکار دارد. پرداختن به دیدگاه غیر رسمی درباره قانون و بررسی وضعیت اجتماعی از هر دو دیدگاه رسمی و غیر رسمی در قلمرو جامعه‌شناسی حقوق انجام می‌شود. برای بررسی معیارهای اعتبار قانون وضعی و تعیین جایگاه آن در منظومه نظارت اجتماعی، پرسش بااهمیت از منظر جامعه‌شناختی این است که وضع قانون چگونه با زمینه اجتماعی پیوستگی می‌یابد؟ این پرسش از نحوه به‌هم‌پیوستگی قانون وضعی با زمینه اجتماعی، ناظر به بحث درباره شکاف میان «قانون مصوب» و «زندگی اجتماعی» است که برای پاسخ به این پرسش و تدقیق این دیدگاه درباره اعتبار هنجاری قانون، جامعه‌شناسی حقوق دورکیم را بررسی می‌کنیم.

۳. چارچوب مفهومی جامعه‌شناسی حقوق دورکیم

در مطالعه اجتماعی قانون و حقوق وضعی به طور معمول از دو شکاف یا تنش اصلی سخن گفته شده است. شکاف میان «قانون مصوب» و «قانون در عمل» و شکاف میان «قانون مصوب» و «زندگی اجتماعی». دیدگاه جامعه‌شناسی درباره اعتبار قانون، از بحث درباره شکاف میان «اعتبار صوری و رویه‌ای» و «اعتبار واقعی و تجربی» در درون نظام حقوقی فراتر رفته و نکته عمیق‌تری را بیان می‌کند که به شکاف میان قانون مصوب و هنجارهایی می‌پردازد که در زندگی اجتماعی از آنها پیروی می‌شود و ناظر به این مطلب است که ثبات مفروض در قانون وضعی با تغییر جاری در زندگی اجتماعی چگونه می‌تواند همسازش داشته باشد. دیدگاه جامعه‌شناسی مبنای اعتبار قانون را در قلمرو جامعه جستجو می‌کند و بهره‌گیری از مفهوم «اعتبار هنجاری» اشاره‌ای است به تلاش برای یافتن مبنای اعتبار حقوق از منظر علم اجتماعی که نتیجه مستقیم آن را می‌توان در رویکرد جامعه‌شناسی دورکیم سراغ گرفت. از این منظر است که دورکیم حقوق را نماد «همبستگی اجتماعی» معرفی نموده و مبنای اعتبار حقوق را در «وجدان جمعی» می‌یابد و «دولت» را کارگزار این وجدان جمعی می‌داند.

دورکیم حقوق را چنان‌که نهاد مشهود همبستگی اجتماعی به عنوان موضوع مطالعه خویش در کتاب «درباره تقسیم کار اجتماعی» تعیین می‌کند زیرا معتقد است «باید به جای امر واقع درونی که به مشاهده در نمی‌آید امری خارجی که نماد آن است بجویم و امر درونی را از راه امر بیرونی مطالعه کنیم» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۶۴). به بیان دورکیم حوزه اخلاقیات «در بردارنده تمامی قواعد عملی است که به صورتی مطلق و قاطع بر رفتار ما حاکم‌اند و نوعی جزای اجتماعی پشتوانه آنها است» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۵۵) و دستور حقوقی عبارت است از قاعده رفتاری معینی که تخلف از آن جزا دارد و قواعد حقوقی را باید به دو نوع بزرگ برگرداند که یا با جزاهای تنبیهی سازمان‌یافته همراه‌اند، یا با جزاهای فقط ترمیمی (دورکیم، ۱۳۹۴: ۶۸). «نوع نخست دربردارنده تمامی قلمرو حقوق کیفری است؛ دومی دربرگیرنده حقوق مدنی، حقوق تجاری، حقوق آیینی یا تشریفاتی [آیین دادرسی]، حقوق اداری و اساسی، منهای برخی از قواعد کیفری موجود در آنها» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۶۸).

یافتن پاسخ این پرسش که «مجازات/ جزا» چیست به مفهوم «جرم» پیوند می‌یابد. از نظر دورکیم جرم «عملی است که حالت‌های نیرومند و روشن وجدان جمعی را جریحه‌دار می‌کند» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۷۷) و نیز «مجموعه اعتقادات و احساسات مشترک

در میانگین افراد یک جامعه واحد دستگاه معینی را تشکیل می‌دهد که حیات خاص خود را دارد؛ این دستگاه را می‌توان وجدان جمعی^۱ یا مشترک نامید» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۷۷).

دورکیم برای توضیح ارتباط میان انواع مجازات و ناحیه‌های وجدان جمعی اشاره می‌کند که حوزه‌های متفاوت حیات اخلاقی به هم پیوسته‌اند و «حقوق تنبیهی در حکم قلب یا مرکز وجدان جمعی است؛ قواعد اساساً اخلاقی تا حدی دور از مرکز آن قرار دارند؛ سرانجام حقوق ترمیمی در حواشی دور و بسیار بیرونی آن پیدا می‌شوند» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۱۰۴-۱۰۵). «دو ناحیه وجدان جمعی [یعنی از یک سو ناحیه‌ای که قواعد و مقررات روشنی برای آن وجود دارد، و از سوی دیگر ناحیه‌ای که نظارتی کلی و ناروشن از سوی آداب و رسوم اجتماعی در آن اعمال می‌شود] چنان به هم همبسته‌اند که هر گونه تغییر در یکی ناگزیر بازتابی در دیگری خواهد داشت» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۲۶۷). این به هم پیوستگی در طول زمان نیز امتداد دارد و «وجدان جمعی، در واقع، فقط به مرور زمان ساخته می‌شود. [...] پس مرجعیت و اقتدار وجدان جمعی تا حدود زیادی ناشی از مرجعیت و اقتدار سنت است» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۲۵۸).

دقت در بیان بالا نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی حقوق دورکیم، قانون مدون را - به عنوان یکی از سازوکارهای شیوه حقوقی نظارت اجتماعی - در پیوند با رسم و اخلاق ذیل مفهوم نظارت اجتماعی مطالعه می‌کند. بنابراین، تغییر در شدت و ضعف نظارت برخی از قاعده‌ها بر کردار افراد به دلیل «به هم پیوستگی حوزه‌های متفاوت حیات اخلاقی» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۱۰۳) بر شدت و ضعف نظارت دیگر قواعد نیز تأثیرگذار بوده و همان‌طور که دورکیم توضیح داده است در شرایط کاهش اهمیت خطای کوچک در وجدان جمعی، «مردم در برابر خطاهای بزرگ نیز حساسیت کمتری نشان خواهند داد» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۲۶۷) و زمینه‌ای ایجاد می‌شود که «نظارت اجتماعی و وجدان جمعی هر دو سست می‌شوند» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۲۶۶).

در تکمیل این استدلال، دورکیم در کتاب «قواعد روش جامعه‌شناسی» توضیح می‌دهد که ملاک «جرم» جریحه‌دار شدن «احساسات جمعی» است و هرچه سخت‌گیری بیشتر باشد، یعنی هر چه «احساسات جمعی» نیرومندتر باشد، باز «جرم» به صفر نمی‌رسد و از میان نخواهد رفت. چرا که «حالات نیرومند شعور مشترک وقتی می‌تواند نیرومند گردد که در همان حال، حالات ضعیف‌تر که تخلف از آنها قبلاً سبب خطاهای صرفاً اخلاقی می‌شد نیز تقویت گردد» (دورکیم، ۱۳۸۷: ۸۴). ناظر بر همین موضع، دورکیم استدلال می‌کند که چون وجود جامعه عاری از جرم محال است پس وجود جرم (تا میزانی) در جامعه بهنجار است.

برای پاسخ به این پرسش که نظارت اجتماعی چگونه انجام می‌شود یا به بیان دیگر وجدان جمعی چگونه مجازات را اعمال می‌کند؟ با دقت در بیان دورکیم دو نوع جزا (یا ضمانت اجرای) سازمان‌یافته و سازمان‌یافته را می‌توان تشخیص داد. دورکیم دولت را اندام اجرایی یا به تعبیر دیگر، کارگزار وجدان جمعی می‌داند که به طریق سازمان‌یافته عمل می‌کند و می‌نویسد: «آن قدرت واکنشی که خاص دولت است از لحاظ ماهیت باید همان قدرتی باشد که به نحو پراکنده و نامتشکل در تمامی جامعه وجود دارد» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۸۰). و درباره این یگانگی چنین استدلال می‌کند:

«آن قدرت حیاتی‌بی که در وجدان جمعی نهفته است به قدرت اداری منتقل می‌شود، همان‌طور که معانی به کلمات بیان‌کننده آنها منتقل می‌گردد، و بدین‌سان قدرت اداری خصلتی پیدا می‌کند که نظیر ندارد. قدرت اداری در این حالت دیگر در حکم یک نقش اجتماعی کم و بیش مهم نیست، بلکه در حکم شکل مجسم نوع اجتماعی است، و بنابراین از همان اقتداری برخوردار می‌شود که نوع اجتماعی بر وجدان همگان اعمال می‌کند، و نیرومندی‌اش از همین جا است (دورکیم، ۱۳۹۴: ۸۰-۸۱).

۱. مترجمان آثار دورکیم در ترجمه این مفهوم برابری متفاوتی را پیشنهاد کرده‌اند: شعور جمعی (کاردان، ۱۳۸۷)؛ ذهن جمعی (مسمی‌پرست، ۱۳۹۰)؛ آگاهی جمعی (سرمد، ۱۳۹۱)؛ وجدان جمعی (پرهام، ۱۳۹۴).

او در ادامه وجدان جمعی را بنیاد قدرت دولت دانسته و می‌نویسد: «قدرت اداری، به محض آن که در جایی برقرار شد، وظیفه نخست و اصلی‌اش مواظبت در محترم شمرده شدن اعتقادات، سنت‌ها و اعمال جمعی است، یعنی می‌کوشد تا از **وجدان جمعی** در برابر همه دشمنان داخلی و خارجی‌اش دفاع کند. پس قدرت اداری بدین‌سان به نماد، به مظهر زنده **وجدان جمعی** در چشم همگان تبدیل می‌شود. [...] قدرت اداری همه توان خویش را برای تعیین کردن جرائم و بزه‌ها از **وجدان جمعی** می‌گیرد. علاوه بر این که این توان ممکن نیست از جای دیگری گرفته شود یا ممکن نیست از هیچ برآمده باشد» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۸۰-۸۱).

چارچوب مفهومی جامعه‌شناسی حقوق دورکیم، نظام حقوق را در درون زمینه گسترده‌تر نظم حقوق مطالعه کرده و به فرایند تدریجی ایجاد قاعده‌ها (یعنی به هم‌پیوستگی در طول زمان) و به هم‌پیوستگی قانون وضعی با دیگر قاعده‌ها (در عرض زمان) و پذیرش قانون در فرایند زندگی اجتماعی می‌پردازد. همچنین در درون نظام حقوق، رفتار حقوقی یعنی - در شرایطی که نظام حقوق مبتنی بر قانون وضعی می‌باشد - وضع و اجرای اداری و قضایی قانون را مطالعه می‌کند. بنابراین، برای بررسی وضعیت قانون از منظر جامعه‌شناسی حقوق و بحث درباره شکاف یا پیوستگی میان «قانون مصوب» و «زندگی اجتماعی» دو پرسش مطرح می‌شود: ۱. آیا قانون مصوب، برآمده از وجدان جمعی و دولت کارگزار آن است؟ ۲. آیا قانون مصوب با قواعد هنجاری قدیم وجدان جمعی به هم پیوسته است؟

با بهره‌گیری از این چارچوب مفهومی که شرایط امکان تعریف وضعیت اجتماعی قانون به عنوان مساله جامعه‌شناختی، ناظر بر هر دو دیدگاه «رسمی» و «غیر رسمی» را فراهم می‌آورد شناخت جایگاه قانون در منظومه نظارت اجتماعی از لحاظ به هم‌پیوستگی در طول زمان و در عرض زمان ضرورت دارد که بر پایه آنها نحوه پیوند قانون با زمینه اجتماعی و مطالعات ناظر بر مساله قانون در ایران ارزیابی می‌شود. بنابراین کاربست جامعه‌شناسی حقوق دورکیم برای ارزیابی مطالعات وضعیت اجتماعی قانون از مسیر پیگیری امتداد نظام حقوق در نظم حقوقی انجام می‌شود که پیمودن این مسیر، نحوه پیوند قانون با زمینه اجتماعی را ترسیم کرده و هر دو دیدگاه «رسمی» و «غیر رسمی» را دربر می‌گیرد. در امتداد همین مسیر است که می‌توانیم با ملاحظه منظر حقوق‌دان و کاربرد اصطلاح حقوقی «اعتبار»، معیارهای اعتبار قانون در نظام و نظم حقوق را معرفی کرده و جایگاه قانون وضعی در منظومه نظارت اجتماعی را نشان دهیم.

۴. معیارهای اعتبار قانون در نظام و نظم حقوق

در این بخش، ابتدا قانون را در چارچوب نظام حقوق بررسی می‌کنیم تا در ادامه نظام حقوق را در بستر گسترده‌تر نظم حقوقی بیاوریم. در چارچوب نظام حقوق، قانون چونان قالب اصلی شناسایی شده و نظریه حکومت قانون در دو سطح یعنی دولت مبتنی بر قانون اساسی یا دولت مبتنی بر اساس قانونی مطرح شده است. در بستر نظم حقوقی، حقوق «بیانگر طرز فکری درباره حسن سازماندهی جامعه» (داوید، ۱۳۷۸: ۲۱) است و دو کارکرد اصلی «یکپارچگی اجتماعی و سامان بخشی به رفتار» (دفلم، ۱۳۹۸: ۱۹۱) را بر عهده دارد.

برای معرفی روشمندانه معیارهای اعتبار قانون و همچنین توجه به هر دو جنبه ایجابی و سلبی مساله اجتماعی رعایت قانون، ضروری است «اعتبار قانون» را یک بار در چارچوب نظام حقوق و بار دیگر در چارچوب نظم حقوقی ملاحظه کنیم. بر این پایه می‌توانیم از جدول ۲ و جدول ۳ کمک بگیریم.

جدول ۲- جنبه‌های ایجابی و سلبی اعتبار قانون در نظام حقوق

اعتبار قانون در نظام حقوق	ایجابی	سلبی
صوری	قانون‌مندی	—
تجربی	قانون‌مداری	قانون‌ستیزی

جنبه ایجابی اعتبار صوری (یا رویه‌ای) به وضع قانون مطابق با دیدگاه حقوق‌دان اشاره دارد که مطابق با آن، تصویب قانون توسط مرجع صلاحیت‌دار قانون‌گذار و سپس ابلاغ و انتشار آن یعنی قانون ایجاد شده و معتبر است. از آنجا که بروز جنبه سلبی نادر است آن را نامگذاری نکرده‌ایم. اعتبار تجربی به اجرای قانون در دستگاه‌های اداری و قضایی مربوط است که دو جنبه آن قانون‌مداری و قانون‌ستیزی نامیده می‌شود. قانون‌ستیزی به منزله رعایت نکردن قانون در مرحله اجرای قضایی و اداری توسط کارکنان دستگاه‌های قضایی و اداری کشور، یعنی قانون‌شکنی در درون نظام حقوق، مطرح شده است. در مقابل قانون‌شکنی، از دو جنبه ایجابی یعنی قانون‌پذیری و قانون‌مداری می‌توان سخن گفت.

جدول ۳- جنبه‌های ایجابی و سلبی اعتبار قانون در نظم حقوقی

اعتبار قانون در نظم حقوقی	ایجابی	سلبی
هنجاری	قانون‌گرایی	قانون‌گریزی
تجربی	قانون‌پذیری	قانون‌شکنی

در هر جامعه و با توجه به سابقه تاریخی زندگی اجتماعی آن، به‌هم‌پیوستگی شیوه حقوقی نظارت اجتماعی با دیگر شیوه‌های نظارت اجتماعی - از جمله اخلاق مدنی و دین - نکته‌ای است که به مفهوم «وجدان جمعی» اشاره دارد و باید گفت که وجدان جمعی مبنای اعتبار قانون است و این جنبه از اعتبار قانون، «اعتبار هنجاری» در برابر «اعتبار صوری» نامیده می‌شود.

با توجه به این درک از اعتبار هنجاری قانون، منظور از اعتبار تجربی آن، میزان رعایت هنجار قانون در رفتار اجتماعی است که این دو سطح اعتبار از جنبه ایجابی به ترتیب قانون‌گرایی و قانون‌پذیری و از جنبه سلبی به ترتیب قانون‌گریزی و قانون‌شکنی نامیده می‌شود. بنابراین سه جنبه سلبی اعتبار قانون عبارت خواهد بود از قانون‌ستیزی، قانون‌گریزی و قانون‌شکنی.

درجات و پیامدهای قانون‌شکنی از دیگر نکات مرتبط با «مساله قانون در ایران معاصر» است. در پژوهش‌های انجام شده، درجات قانون‌شکنی با پیامدهای آن نسبت دارد. بدین معنی که هر چه پیامد قانون‌شکنی شدیدتر باشد درجه آن بالاتر است. در توضیح پیامدهای قانون‌شکنی می‌توان گفت: «برخی قانون‌شکنی‌ها صرف نظر از آسیبی که به روند عادی زندگی اجتماعی می‌زند، ممکن است مخاطراتی نیز برای افراد یا فرد خاصی داشته باشد یا مشکلاتی برای آنها ایجاد کند. در مواردی هم ممکن است تخلف از مقررات خطرات جانی یا مالی را متوجه متخلف سازد» (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۶). محققان (علی‌بابایی و فیروزجانیان، ۱۳۸۸) با توجه به این پیامدهای قانون‌شکنی، دو درجه نرم و سخت را برای قانون‌شکنی شناسایی کرده‌اند.

با توجه به تفکیک سه‌گانه میان مراحل وضع قانون، اجرای قانون و پذیرش قانون، برخی از محققان (شجاعی‌زند، ۱۳۷۹) دلایل سه‌گانه: ۱. نقصان خود قانون، ۲. ضعف در اجرای قانون، و ۳. موانع پذیرش قانون را دلایل اصلی قانون‌گریزی و قانون‌شکنی در ایران برشمرده‌اند. در مقاله حاضر به جایگاه قانون وضعی در منظومه نظارت اجتماعی توجه داریم و این مطلب تفاوت دارد با دیدگاه

پژوهش‌های انجام شده درباره «نقصان خود قانون» یعنی معضلات قانون‌گذاری (تدوین و وضع قانون) که ذیل عناوین بررسی کیفیت قانون و کارایی قانون با تمرکز بر محتوای قانون‌ها نکاتی از جمله تناقض یا هم‌پوشانی یا کثرت را در بر می‌گیرد و گاه بر «تنقیح قوانین» متمرکز می‌شود.

برای درک ارتباط میان معضلات قضایی و حقوقی نشانگر مساله اجتماعی قانون در مطالعات رایج با مراحل حضور قانون در نظام و نظم حقوقی، می‌توانیم سه معیار اعتبار قانون را در نظام حقوق و نظم حقوقی معرفی و به شرح جدول ۴ تفکیک کنیم.

جدول ۴. معیارهای اعتبار قانون در نظام حقوق و نظم حقوقی

مراحل حضور قانون	معضل اجتماعی	معیار اعتبار
تدوین و وضع	تورم قوانین	صوری
اجرای قضایی و اداری	اطاله دادرسی، فساد، قانون‌ستیزی، قانون‌شکنی	تجربی
پذیرش عمومی	قانون‌گریزی	هنجاری

۵. یافته‌های ارزیابی انتقادی پژوهش‌ها

در بخش ۳ بیان شد که کاربست جامعه‌شناسی حقوق دورکیم برای ارزیابی انتقادی مطالعات مساله اجتماعی قانون، معیار «نحوه به‌هم‌پیوستگی قانون وضعی با زمینه اجتماعی در طول و عرض زمان» را به‌دست می‌دهد که برای بررسی این معیار نیز دو پرسش ۱. آیا قانون مصوب، برآمده از وجدان جمعی و دولت کارگزار آن است؟ ۲. آیا قانون مصوب با قواعد هنجاری قدیم وجدان جمعی به‌هم‌پیوسته است؟ مطرح می‌شود. بنابراین مواد تحقیق، مطالعات اجتماعی مساله قانون ناظر به دو مقطع زمانی: ۱. سه دهه گذشته پس از انقلاب اسلامی و ۲. انقلاب مشروطه (به ترتیب مربوط به عرض زمان و طول زمان) خواهد بود که برای شناسایی «نحوه به‌هم‌پیوستگی قانون وضعی با زمینه اجتماعی» آنها را به روش تحلیل مضمون بررسی می‌کنیم تا در جستجوی پاسخ دو پرسش مطرح‌شده، نکات بااهمیت آنها را استخراج کنیم.

۵-۱. مطالعات مساله اجتماعی قانون در ایران

با هدف ارزیابی مطالعات انجام شده طی سه دهه گذشته (از سال‌های دهه ۱۳۷۰ تا کنون)، اسناد پژوهشی (شامل مقالات و پایان‌نامه‌ها) منتشر شده در پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر کشور را بررسی کرده و از میان آنها مطالعات انجام شده با روش فراتحلیل را انتخاب کرده‌ایم. فهرست این مطالعات به ترتیب تاریخ در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵- فراتحلیل مطالعات مساله اجتماعی قانون در ایران

ردیف	پژوهشگران و تاریخ انتشار پژوهش	محدوده زمانی بررسی پژوهش
یک	رضایی (۱۳۸۴)	فاصله سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۱
دو	رضایی و عباداللهی (۱۳۸۵)	فاصله سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۲
سه	علی‌بابایی و فیروزجانیان (۱۳۸۸)	فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۸
چهار	اصغرزاده و شایگان (۱۳۹۴)	فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱
پنج	سوهانیان، فولادیان و اکبری (۱۳۹۸)	فاصله سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۶
شش	عشایری و نامیان (۱۳۹۸)	فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶

در ادامه برای شناسایی «نحوه به هم پیوستگی قانون وضعی با زمینه اجتماعی» و پاسخ به پرسش مطرح شده ۱، نکات بااهمیت این مطالعات را به ترتیب ردیف جدول ۵ ارائه می‌کنیم.

یک. به بیان رضایی (۱۳۸۴) بررسی پژوهش‌های انجام شده درباره نحوه رعایت قانون در ایران و شناسایی عوامل موثر بر قانون‌گریزی، این تحلیل را به دست می‌دهد که می‌توان انواع سه‌گانه قانون‌گریزی را به شرح زیر معرفی نمود: ۱. قانون‌گریزی ابزاری؛ کنش آگاهانه منفعت‌طلبانه است. ۲. قانون‌گریزی اعتراضی؛ کنش اعتراضی نپذیرفتن مشروعیت قانون و قانون‌گذار است. ۳. قانون‌گریزی اخلاقی؛ کنش مبتنی بر معیارهای خاص گرا/فردی، نه عام‌گرا/جمعی، است (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۷).

در سطح خرد، این پرسش که «چرا مردم از قانون پیروی نمی‌کنند» سه پاسخ در پی دارد: الف. پیامد عدم پیروی سودمندتر است، ب. قانون موجود مشروع تلقی نمی‌شود، و ج. فرد بر اساس اصول اخلاق شخصی یا فردی عمل می‌کند که پیامد آن با قانون در تعارض است (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۸).

دلایل کنش قانون‌گریزی ابزاری در سطح کلان عبارت است از: ۱. ناکارآمدی نهادهای تشخیصی، ۲. ناکارآمدی نهادهای قضایی و تنبیهی، ۳. نابسامانی (آنومی) یعنی وضعیت بی‌هنجاری (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۴). او در ادامه می‌نویسد: علی‌رغم اهمیت مفهوم آنومی از نظر دورکیم، قانون‌گریزی ابزاری نمی‌تواند حاصل چنین وضعیتی باشد. چراکه در این نوع قانون‌گریزی فرد از وجود قانون به مثابه هنجار آگاه است، لذا خلا هنجاری وجود ندارد. در این‌جا مفهوم نابسامانی مرتن راه‌گشا است (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۴). «آنومی از نظر مرتن حاصل شرایطی است که در آن هنجارها به عنوان شیوه‌های جمعی حصول موفقیت نمی‌توانند به خوبی عمل کنند. در نتیجه، شیوه‌های فردی برای حصول موفقیت جایگزین می‌شوند» (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۴).

از بین چهار سنخ رفتارهای انحرافی در نظریه مرتن، نوآوری و شورش بیش از همه با پدیده قانون‌گریزی همخوانی دارند. نوآوری با قانون‌گریزی ابزاری و شورش با قانون‌گریزی اعتراضی نزدیکی بسیار دارد. شورشی‌ها مانند نوآوران تن به وسایل نهادی موجود نمی‌دهند با این تفاوت که شورشی‌ها اهداف نهادی را هم نمی‌پذیرند (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۶). مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری قانون‌گریزی اخلاقی، حاکمیت معیارهای خاص به جای معیارهای عام است (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۷).

انواع سه‌گانه قانون‌گریزی بیانگر این است که منظومه نظارت اجتماعی در وضعیت بی‌هنجاری نیست و حضور قواعد هنجاری تنظیم‌کننده رفتار در سطح خرد آشکار است. دلایل سطح کلان را در ادامه بررسی می‌کنیم.

دو. رضایی و عباداللهی (۱۳۸۵) ضمن فراتحلیل تحقیقات انجام شده درباره قانون‌گریزی در ایران یک دسته مطالعات نظری - تاریخی سیاست‌بنیاد و اقتصادبنیاد و دسته دوم پژوهش‌های تجربی انجام شده در قالب نظرسنجی را شناسایی و بررسی کرده‌اند (رضایی و عباداللهی، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۶). به اعتقاد آنها مطالعات نظری - تاریخی از این واقعیت غافلند که «امر قانونی مانند بسیاری از دیگر پدیده‌ها، به نحوی ناقص در جریان زندگی روزمره مردم استقرار یافته است» (رضایی و عباداللهی، ۱۳۸۵: ۸۵). در این مطالعات «مکانیسم درونی‌شدن و استقرار قانون در جامعه غایب است» (رضایی و عباداللهی، ۱۳۸۵: ۸۶).

از آنجا که درونی‌شدن و استقرار قانون، محصول انضباط و نظارت جهان مدرن یعنی تکنیک‌های خاص اعمال قدرت در مراکز و نهادهایی نظیر زندان، مدرسه، پادگان‌ها، کارخانجات، خانواده و حتی خیابان‌های شهر است؛ به اعتقاد آنها «خصلت اصلی جامعه فعلی ایران، «بی‌انضباطی» است (رضایی و عباداللهی، ۱۳۸۵: ۸۷-۸۸). این محققان دیدگاه خود را چنین جمع‌بندی کرده‌اند: «دو خصلت اساسی جامعه امروز ایران، بی‌انضباطی و وضع آنومیک است» (رضایی و عباداللهی، ۱۳۸۵: ۸۹).

به بیان آنها، پروژه حکومت قانون در ایران پس از انقلاب مشروطه می‌توانست روابط سه‌گانه حکومت با فرد، فرد با حکومت و افراد با یکدیگر را اصلاح کند. به دنبال انقلاب مشروطه و همچنین انقلاب اسلامی، رابطه حکومت با فرد و رابطه فرد با حکومت تغییر کرد اما هیچ‌گاه به طور جدی به «اصلاح روابط شهروندان با یکدیگر» پرداخته نشد (رضایی و عباداللهی، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۹). رضایی نتایج ادامه پژوهش خود درباره مساله قانون را در قالب یک مقاله و کتاب در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ منتشر کرده است که بسیار با چشم‌انداز مقاله حاضر پیوند دارد.

محمد رضایی (۱۳۹۳) می‌نویسد: «هرچند شاهد وضعیتی نیستیم که امر قانونی به پدیده‌ای در درون شهروندان تبدیل شده باشد، به صراحت هم نمی‌توان از شیوع پدیده قانون‌گریزی در جامعه سخن گفت» (رضایی، ۱۳۹۳: ۹). «در واقع، تحقیقاتی که در این حوزه دیده می‌شود، نه قانون‌گریزی یا تمکین به قانون، بلکه گرایش به امر قانونی را می‌سنجد که حتی با وجود ضعف در این گرایش، نمی‌توان قانون‌گریزی را نتیجه گرفت»^۱ (رضایی، ۱۳۹۳: ۹-۱۰). او «مساله قانون» در ایران را «تکوین ناتمام نهاد قانون در کشور» (رضایی، ۱۳۹۳: ۱۰) می‌داند. و پس از این مقاله، همین استدلال را در کتاب شکاف‌های جامعه ایران (۱۳۹۴) مطرح کرده است.

محمد رضایی در بحث از شکاف‌های جامعه ایران بیان می‌کند: «به‌رغم گذشت بیش از صد سال از به گفتمان درآمدن «یک کلمه» هنوز قانون و حاکمیت آن در جامعه ایران ناتمام و مشکلی حل‌نشده است. [...] «امر قانون در وجدان شهروندان درونی نشده است». [...] «نهاد قانون به‌مثابه امری مدرن، به شکل نارس و ناتمام در ایران تکوین پیدا کرده است» (رضایی، ۱۳۹۴: ۱۶-۲۲). او پیشنهاد می‌کند که برای سنجش این نهادمندی ناقص قانون یا به عبارت دیگر، میزان «تمکین نکردن مردم به قانون» مولفه «میل به اطاعت از قانون» اندازه‌گیری شود (رضایی، ۱۳۹۴: ۲۲). پژوهش او برای فراهم نمودن امکان درک بهتر از وضعیت قانون در جامعه ایران، شاخص «حاکمیت قانون» مبتنی بر چهار اصل جهانشمول WJP^۲ را بررسی می‌کند (رضایی، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۷).

به اعتقاد وی «به نظر می‌رسد مردم قانون را نه امری اجتماعی (مربوط به جامعه) که به نوعی تدبیر امور اجتماعی و بین‌الاشخاصی است، بلکه آن را امری مربوط به سیاست و به‌ویژه در خدمت دولت دیدند» (رضایی، ۱۳۹۳: ۲۲).

او با اشاره به ایده «حکومت‌رانی» و تحلیل فوکو از فرایندهایی که «متابعان دولت - ملت‌های غربی به شهروندانی مطیع قانون تبدیل شدند» می‌نویسد: «در این فرایندها سوژه‌های اجتماعی خاصی شکل گرفتند که خود، عامل کنترل بر خود شدند. به بیان دیگر، عمل قانونی دیگر رفتاری حاصل از فشار نیروهای بیرونی نیست بلکه به بخشی از اخلاقیات و وجدانیات افراد تبدیل می‌شود» (رضایی، ۱۳۹۳: ۲۶).

رضایی از میان دلایل سه‌گانه سطح کلان، وضعیت بی‌هنجاری را نابسندیده یافته و با تاکید بر وضعیت «نهادمندی ناقص» بر مفهوم «بی‌انضباطی» متمرکز شده و بهره‌گیری از تکنیک‌های مراقبت و تنبیه را برای درونی‌سازی و استقرار قانون پیشنهاد کرده است تا ۱. ناکارآمدی نهادهای تشخیصی، و ۲. ناکارآمدی نهادهای قضایی و تنبیهی، را کاهش داده و قانون‌گرایی را مبتنی بر

۱. قاسمی، مهدی‌زاده و باستانی (۱۳۹۹) خلیات ایرانیان در قیام تنباکو (اعتراض به قرارداد رژّی) را با سه مفهوم جمع‌گرایی، استبدادستیزی، و قانون‌گریزی به روش تحلیل فازی کیفی بررسی کرده‌اند و پس از سنجش نمره عضویت فازی شاخص‌های مربوط به هر مفهوم نتیجه گرفته‌اند که شاخص‌های مربوط به دو مفهوم جمع‌گرایی و استبدادستیزی نمره عضویت بالا و مفهوم قانون‌گریزی با شاخص ارتکاب جرم تهدید جان مسلمانان و بیگانگان نمره عضویت بسیار کم برابر با ۰.۰۶ را دریافت کرده است. به عقیده آنها «در برهه‌های حساس تاریخی همچون قیام رژّی، مردم ایران علی‌رغم این‌که در یک مبارزه بزرگ به‌سر می‌بردند، قانون‌گریزی اندکی از خود نشان دادند که این نتیجه با نظر اندیشمندانی مغایر است که بر قانون‌گریز بودن ایرانیان تاکید می‌کنند» (قاسمی، مهدی‌زاده و باستانی، ۱۳۹۹: ۳۳۹-۳۴۴).

معیارهای WJP افزایش دهد. برای پیگیری پژوهش‌های او می‌توان دو یافته بااهمیت را به این شرح استخراج کرد: ۱. مردم قانون را مربوط به سیاست و در خدمت دولت می‌بینند. ۲. ارتقای وضعیت اجرای اداری و قضایی قانون در ایران برای عبور از وضعیت «نهادمندی ناقص» و «بی‌انضباطی» راهگشا خواهد بود.

سه. علی‌بابایی و فیروزجائیان (۱۳۸۸) با هدف شناسایی عوامل موثر بر قانون‌گریزی از طریق فراتحلیل تحقیقات منتخب انجام شده در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۸ هفت دسته عوامل زمینه‌ای (فردی)، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی مربوط به قانون، سیاسی مربوط به کارگزاران، و سیاسی مربوط به نظام سیاسی را شناسایی کرده‌اند (علی‌بابایی و فیروزجائیان، ۱۳۸۸: ۲۶-۴۶). چهار. اصغرزاده و شایگان (۱۳۹۴) با هدف شناسایی عوامل موثر بر قانون‌گریزی از طریق فراتحلیل تحقیقات منتخب انجام شده در ایران در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ شش دسته عوامل شخصیتی (فردی)، قانونی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی و اداری را شناسایی کرده‌اند (اصغرزاده و شایگان، ۱۳۹۴: ۷-۱۱).

این دو مطالعه که یکی در دهه ۱۳۸۰ و دیگری در دهه ۱۳۹۰ منتشر شده، علی‌رغم اندکی تفاوت در نامگذاری عوامل با هم همراستا هستند و این شش یا هفت عامل را می‌توان در پنج دسته رایج در مطالعات علوم اجتماعی به این شرح فهرست کرد: ۱. عوامل زمینه‌ای فردی، ۲. عوامل اقتصادی، ۳. عوامل اجتماعی، ۴. عوامل فرهنگی، و ۵. عوامل سیاسی (قانونی، حکومتی، حاکمیتی). پنج. سوهانیان، فولادیان و اکبری (۱۳۹۸) با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده منتخب در فاصله سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۶ عوامل موثر بر قانون‌گریزی را شناسایی کرده‌اند و پس از تحلیل فازی نتیجه گرفته‌اند که از بین ۱۴ عامل تنها ۶ عامل موثر بر قانون‌گریزی می‌باشند که ۳ عامل درونی شامل احساس عدالت کم، گرایش به نظم کم، و سردرگمی زیاد و همچنین ۳ عامل بیرونی شامل شهرنشینی، باسوادی، و بیکاری بوده‌اند. به این نحو که در بین عوامل درونی احساس عدالت کم و گرایش به نظم کم شرط کافی و سردرگمی زیاد شرط لازم، و در بین عوامل بیرونی باسوادی و بیکاری شرط لازم و شهرنشینی شرط کافی برای قانون‌گریزی بوده‌اند (سوهانیان، فولادیان و اکبری، ۱۳۹۸: ۱۸-۱۹). محققان سپس با بررسی علیت‌های عطفی و ترکیبی حاصل از ۶ عامل نامبرده، در ۳۱ استان کشور دو مسیر منجر به قانون‌گریزی را شناسایی کرده و استدلال می‌کنند «با توجه به این که سه عامل گرایش به نظم کم، باسوادی و سردرگمی اجتماعی در هر دو مسیر حضور دارند می‌توان گفت این سه عامل شرط لازم برای قانون‌گریزی در استان‌های کشور هستند» (سوهانیان، فولادیان و اکبری، ۱۳۹۸: ۲۰-۲۱).

در تحلیل این محققان تعداد پرونده‌های قضایی، تعداد زندانیان، نتایج نظرسنجی‌ها، مطالعات نظری و تجربی به عنوان شواهد میزان زیاد قانون‌شکنی و قانون‌گریزی (قانون‌شکنی یعنی جرائم و تخلفات ثبت‌شده، و قانون‌گریزی یعنی تمایل نداشتن به رعایت قانون) در ایران مطرح شده است (سوهانیان، فولادیان و اکبری، ۱۳۹۸: ۴-۵).

نتایج تحلیل آنها با توجه به عواملی که شرط لازم قانون‌گریزی بوده‌اند تبیین‌کنندگی آنومی اجتماعی (بی‌هنجاری) را بازتاب می‌دهد که در بررسی مطالعات ردیف دو نابسندگی آن مطرح شده است.

شش. عشایری و نامیان (۱۳۹۸) قانون‌گریزی را «تخطی از قانون» یا «رعایت نشدن قانون» تعبیر کرده و با بررسی پژوهش‌های انجام‌شده منتخب در فاصله سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶ نتیجه گرفته‌اند پرکاربردترین نظریه تبیین‌کننده مساله قانون‌گریزی در بین محققان، نوع آنومی اجتماعی (بی‌هنجاری) از نظریه بی‌سازمانی اجتماعی بوده و در مقایسه با دیگر نظریات توانسته تبیین‌کننده بهتری برای قانون‌گریزی باشد (عشایری و نامیان، ۱۳۹۸: ۳۷۰-۳۷۳). آنها اشاره می‌کنند که با توجه به نظریه کنترل اجتماعی غیررسمی و رسمی (قانونی) می‌توان با تقویت نظام کنترل رسمی و غیررسمی میزان قانون‌گرایی را افزایش داد (عشایری و نامیان، ۱۳۹۸: ۳۵۹).

برای پاسخ به این پرسش که عوامل موثر بر قانون‌گزینی شهروندان کدام است و چه میزان قانون‌گزینی را تبیین کرده‌اند؟ عوامل موثر (یعنی متغیرهای مستقل) تبیین‌کننده قانون‌گزینی را در هشت دسته برشمرده‌اند: ۱. فردگرایی، ۲. عوامل سرمایه‌ای، ۳. عوامل سیاسی، ۴. عوامل فرهنگی، ۵. عوامل قانونی، ۶. عوامل کنترلی، ۷. بی‌هنجاری، و ۸. عوامل جمعیتی (عشایری و نامیان، ۱۳۹۸: ۳۷۷-۳۸۰). اگر دسته بی‌هنجاری را کنار بگذاریم هفت دسته عوامل را می‌توان در همان پنج دسته رایج در مطالعات علوم اجتماعی به شرح مندرج در ردیف چهار فهرست کرد. درباره دسته بی‌هنجاری نیز نابسندگی آن در بررسی ردیف دو مطرح شده است. تاکید این محققان بر تقویت نظام کنترل رسمی و غیررسمی با یافته ردیف دو درباره ارتقای وضعیت اجرای اداری و قضایی قانون در ایران برای عبور از وضعیت «نهادمندی ناقص» و «بی‌انضباطی» همسو است.

مشاهده کردیم که این مطالعات مساله اجتماعی قانون، قانون‌ستیزی، قانون‌شکنی و دیگر معضلات دو سطح وضع و اجرای قانون را به عنوان متغیر مستقل (ذیل عنوان عامل سیاسی یا عامل قانونی) برای بروز قانون‌گزینی بررسی کرده‌اند. ضمن شناسایی نکات بااهمیت این مطالعات، دو یافته مطرح شد: یکی این که مردم قانون را مربوط به سیاست و در خدمت دولت می‌بینند و دیگر این که تقویت نظام کنترل رسمی و غیررسمی ضروری است. این دو یافته را می‌توانیم با معیار ارزیابی «نحوه پیوند قانون با زمینه اجتماعی» مرتبط نموده و در نتیجه وضعیت قانون از منظر جامعه‌شناسی حقوق به این شرح بیان می‌شود: الف. قانون برآمده از وجدان جمعی نیست بلکه ابزار دولت برای تنظیم جامعه به‌شمار می‌رود؛ و ب. به‌هم‌پیوستگی در منظومه نظارت اجتماعی میان نظارت غیررسمی وجدان جمعی و نظارت رسمی دولت مشاهده نمی‌شود و دولت اقدام اجرایی وجدان جمعی نیست.

می‌توان استدلال کرد این مطالعات که با بهره‌گیری از چشم‌انداز جامعه‌شناسی دورکیمی انجام شده، اعتبار صوری قانون در نظام حقوق را مبنا گرفته و انتظار دارند که اعتبار هنجاری و اعتبار تجربی آن به میزان بهنجار (نرمال) باشند. در این مطالعات، قانون به عنوان قاعده هنجاری تدوین شده در نظام حقوق جدید معتبر دانسته می‌شود و این پرسش که قانون به عنوان قاعده هنجاری رسمی، چگونه با دیگر قواعد هنجاری پیوند دارد و به‌هم‌پیوستگی شیوه‌های نظارت اجتماعی جامعه ایران چگونه است نادیده گرفته شده و به این نظر دورکیم اعتنا نشده است که تحمیل قانون مدون بیرون از پیوندهای ایجاد شده در سابقه جغرافیایی و تاریخی جامعه، باعث بروز آشفتگی در منظومه نظارت اجتماعی خواهد شد.

برای بررسی زمینه تاریخی تدوین قانون و نظام حقوق جدید ضروری است به مقطع تاریخی انقلاب مشروطه بازگردیم. در ادامه می‌کشیم ضمن ارزیابی پژوهش‌های انجام شده درباره مساله قانون که به این زمینه تاریخی توجه نشان داده‌اند پاسخی برای پرسش مطرح‌شده ۲ درباره نحوه پیوند قانون با زمینه اجتماعی در ایران به‌دست دهیم.

۵-۲. مطالعات زمینه تاریخی قانون در ایران

مشاهده کردیم که مطالعات ارزیابی وضعیت رعایت قانون در ایران، اعتبار صوری قانون در نظام حقوق را مبنا گرفته و انتظار داشته‌اند میزان پذیرش قانون و پایبندی به قانون (یعنی اعتبار هنجاری و اعتبار تجربی قانون) مطلوب باشد. آنها به این جنبه از قانون در ایران توجه نکرده‌اند که آنچه به عنوان یک قاعده هنجاری معتبر فرض شده و رعایت آن انتظار می‌رود چگونه ایجاد شده است.

نوسازی (اصلاح و تغییر اجتماعی) ایران معاصر در قلمرو حقوق با اقتباس اقتباس از یک فن حقوقی نو - که با عنوان قانون‌نویسی (تدوین مجموعه‌های قوانین)^۱ در حقوق اروپایی مطرح شده بود - و بخشی از محتوای قانون مدون کشورهای اروپایی تحقق یافته است. در نتیجه، نظام حقوق جدید در ایران استقرار یافته است که در آن مبنای ایجاد قواعد نظارت اجتماعی به دولت مدرن متکی شده و تأکید بر پیشرفت چونان هدف حقوق بیان شده است. این مبنا و هدف جدید از مسیر تحقیر جامعه ایران عبور کرده و پیوند نظام حقوق (در نتیجه تغییر مبنا و هدف آن) با منظومه نظارت اجتماعی جامعه دگرگون شده است. برای اصلاح و تغییر اجتماعی - که با تجدید پیوند خورده بود و در قالب فرنگی‌مآبی بیان می‌شد - تدوین قانون و حقوق سیاسی در انقلاب مشروطه اولویت پیدا کرد و نظام سیاسی با الگوبرداری از دولت مدرن اروپای غربی بازسازی گردید. این تلاش‌ها برای تحقق پروژه مدرنیته و ایجاد نظام حقوق جدید، ذیل مفهوم «حاکمیت قانون»^۲ می‌آید و متکی است بر محدود و مشروط کردن قدرت سیاسی/عمومی به قانون مدون و نظام‌مند کردن جامعه سیاسی/کشور که در چارچوب حقوق اساسی مطرح می‌شود.

پژوهش‌های انجام شده درباره تاریخ حقوق جدید ایران و پژوهش‌های مرتبط با تکوین دولت و حاکمیت قانون از دیدگاه جامعه‌شناسی و حقوق در حوزه علوم اجتماعی و حتی پژوهش‌هایی که به وجوه اجتماعی و فرهنگی پذیرش قانون در ایران معاصر توجه داشته‌اند، قانون را متکی به اراده دولت مدرن درک کرده و ضرورت پذیرش آن را پیش‌فرض گرفته‌اند. دیدگاه غالب و مسلط این پژوهش‌ها به بحث درباره منظومه نظارت اجتماعی جامعه ایران (یعنی مطالعه نظام حقوق جدید در زمینه گسترده‌تر نظم حقوقی) توجه نشان نمی‌دهد چراکه از دیدگاه آنها، «قانون‌خواهی» خواست اصلی گروه‌های متفاوت تجدیدطلبان در ایران بوده و بنابراین، پژوهش درباره وضعیت رعایت قانون اهمیت دارد و به‌هم‌پیوستگی قانون مدون با دیگر قواعد هنجاری محل توجه نیست.

در چارچوب این دیدگاه غالب و مسلط پژوهشی که گذشته را تاریخ عقب‌ماندگی دانسته‌اند و اجرای شعار «یک کلمه قانون» را دواي درد عقب‌ماندگی و شاهراه ترقی ارزیابی کرده‌اند برخی از پژوهش‌ها به تغییرات زمینه اجتماعی تاریخی قانون در مقطع انقلاب مشروطه پرداخته‌اند که در این بخش آنها را برای استخراج نکات بااهمیت درباره پرسش مطرح‌شده ۲ بررسی می‌کنیم.

در کتاب «تاریخ حقوق ایران» نوشته حسن امین می‌خوانیم: «تفاوت عمده تمدن ایرانی یا استبداد شرقی با تمدن اروپایی یا دموکراسی غربی، از اینجا است که در غرب، شهروندان به دلیل مشارکت در فرایند قانون‌گذاری نظام حقوقی را متعلق به خود می‌دانند و در نتیجه علی‌الاصول قانون‌پذیرند؛ اما در ایران، قانون را حاکمیت وقت به لحاظ مصالح و منافع قوم غالب و طبقه حاکم و اغلب برای کنترل اکثریت مردم وضع کرده‌اند، لذا مردم قانون را برای خود تحمیلی و محدودیتی می‌دانند و به همین جهت، علی‌الاصول قانون‌گریزند» (امین، ۱۳۸۶: ۷۳۱-۷۳۲).

علیرضا متین در کتاب «فرهنگ قانون‌گریزی و ناکارآمدی نظام مالیاتی کشور» می‌نویسد: «علل قانون‌گریزی مردم ایران را که به اندازه تاریخ این سرزمین قدمت دارد باید از زمان تشکیل نخستین امپراتوری‌ها و حکومت‌هایی که نوعاً بر زور شمشیر متکی بوده‌اند، جستجو کرد» (متین، ۱۳۸۲: ۲۵). بنابراین «آن تصویری که مردم در طول تاریخ نسبت به قانون و اجرای آن دارند را نمی‌توان در مدت کوتاهی از بین برد و تصور جدیدی جای آن گذاشت. در طول صدها سال قوانین دولتی از سوی مردم و علمای بزرگ، مخالف

۱. شیوه معینی از قانون‌سازی/ایجاد قانون است که در جنبش قانون‌گذاری قرن‌های ۱۸ و ۱۹ اروپا ظهور کرد و قانون مدنی ۱۸۰۴ ناپلئون نماد آن است. محصول نهایی این فرایند، ایجاد یک مجموعه قانونی جامع و نظام‌مند است که از بخش‌ها و فصول و قطعات و مواد تشکیل شده است (رمضانی، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۲).

۲. درباره ابتدای دولت بر قانون و اتکای قانون به دولت، ذیل مفهوم «حکومت قانون» یا «حاکمیت قانون» و بررسی سلسله مراتب قواعد حقوقی (قانون اساسی و قانون عادی و مقررات) بحث می‌شود.

اسلام و مصالح جامعه قلمداد می‌شد. حال اگر بخواهیم این تلقی را در اذهان مردم اصلاح کنیم زمان زیادی لازم است و نمی‌توانیم آثار صدها ساله را در چند سال از بین ببریم» (متین، ۱۳۸۲: ۴۷).

علی معصومی در کتاب «قانون شاخص سلامت رفتار» از عوامل قانون‌گریزی به ریشه‌های تاریخی قانون‌گریزی اشاره کرده و می‌نویسد: «این نوع قانون‌گریزی در زمان خود بسیار مفید بوده و جنبه حفاظتی و حراستی داشته است؛ یعنی جامعه ایران با این کار می‌خواسته است از باورهای اصیل و فرهنگ خود و از بسیاری چیزهای دیگر پاسداری کند، ولی در زمان حاضر - که دیگر آن تهدیدها موجود نیست - داشتن روح قانون‌گریزی خطا و ویرانگر است» (معصومی، ۱۳۹۲: ۷۵).

پژوهش‌های بالا مساله پذیرش قانون مدون (تجربه جدید قانون) را در بستری تاریخی ارزیابی نموده‌اند و این مساله را به سابقه تاریخی قانون حاکمان سیاسی (تجربه قدیم قانون) مرتبط دانسته و استدلال کرده‌اند که در تجربه قدیم، قانون در جهت مصالح اقلیت حاکم، مخالف اسلام و مصالح جامعه، و تهدیدکننده باورهای اصیل و فرهنگ جامعه بوده است. اگرچه قانون مدون (تجربه جدید قانون) هم از جنبه صورت و هم از جنبه محتوا (که هم حق‌های شخصی و هم حقوق عینی را دربر می‌گیرد) با قانون حاکمان سیاسی (تجربه قدیم قانون) در دو مرحله وضع و اجرای قانون، تفاوت داشته است اما این پژوهش‌ها با تاکید بر مرحله پذیرش قانون تلاش کرده‌اند تداوم زمینه تاریخی و فرهنگی مقاومت در برابر قانون را نشان دهند.

ضمن بررسی تاریخ قانون و قانون‌گذاری در اعصار کهن، زمینه تاریخی و فرهنگی تجربه قدیم قانون چنین توضیح داده شده است: «در کنار عرف و عادات‌های جامعه که مبنای تنظیم روابط جامعه در عمده مسائل بوده است، قوانین مبنای اعمال حاکمیت و به‌ویژه قضاوت و اعمال مجازات توسط قدرت حاکم جامعه قرار می‌گرفته است» (غنائی، ۱۳۹۸: ۵۳).

استدلال این پژوهشگران را می‌توان چنین تقریر کرد: منظومه نظارت اجتماعی جامعه در گذشته تاریخی ایران، امکان رعایت نکردن قانون‌های وضع‌شده توسط حاکمان سیاسی را فراهم می‌نموده است زیرا آن قانون‌ها برآمده از وجدان جمعی نبوده و با قواعد هنجاری منظومه نظارت اجتماعی به‌هم‌پیوستگی نداشته است. آنها معتقدند این یافته که «قانون برآمده از جامعه نیست بلکه ابزار دولت برای تنظیم جامعه به‌شمار می‌رود» مربوط به گذشته بوده است و امروز جامعه ایران از مرحله طرد قانون حاکمان سیاسی (تجربه قدیم قانون) عبور کرده است و انتظار می‌رود قانون وضعی را رعایت کند.

محمدی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «فرایند عقلانی‌شدن دولت در ایران عصر مشروطه» برگرفته از رساله دکتری، در جستجوی پاسخی برای این پرسش که مدرنیته شدن دولت در ایران چگونه آغاز و امتداد یافته است به بررسی تحولات عصر مشروطه پرداخته‌اند. به اعتقاد آنها، حاکمیت به عنوان یکی از عناصر دولت مدرن معطوف به عقلانیت است چون «می‌تواند برای دولت مدرن امکان وضع و اجرای قانون را ایجاد کند. [...] قانونمداری دولت مدرن «حاکم از آمریت قانونی نیست بلکه مبتنی بر نظام حقوقی است. نظامی که معطوف به نهادینگی حقوق مدنی است» (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۷-۶۸).

ایرانیان در زمان فراهم شدن مقدمات انقلاب مشروطه به ضرورت حقوق و قوانین جدید پی بردند و اقدام به تدوین این قوانین کردند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۶). بنابراین نهاد عقلانی دولت توانست جامعه سنتی ایران را در مرحله انتقالی به جامعه مدرن قرار دهد و با پدید آوردن حقوق مدرن و بوروکراسی مدرن، مسیر را برای مدرنیته شدن جامعه ایران هموار سازد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۶). در نتیجه، فرایند عقلانی‌شدن دولت و سیاست ایران در عصر مشروطه از دو مرحله عقلانیت ارادی و عقلانیت بوروکراتیک عبور کرده اما در عبور از مرحله سوم و نهایی موفق نبوده است. به اعتقاد نویسندگان، این مرحله سوم عقلانی‌شدن، «گذار دولت و سیاست از درون ساخت عمومی یعنی وجدان جمعی است» (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۷). به بیان دیگر، در نظر این نویسندگان ابتدا دولت و سیاست عقلانی‌شده و سپس جامعه ایران باید عقلانی شود.

این نویسندگان موافق با دیدگاه غالب در میان متجددان ایران و دیدگاه غالب در میان پژوهشگران، دولت را کارگزار انتقال جامعه از سنت ایران اسلامی به تجدد اروپایی ارزیابی کرده و ایجاد نظام حقوق و بوروکراسی را موفق و وجدان جمعی را ناموفق ارزیابی کرده‌اند. شریعتی و عباسی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «دولت و مسئله کنترل اجتماعی در ایران؛ ۱۳۰۴-۱۳۲۰» برگرفته از رساله دکتری، با بهره‌گیری از مفهوم نظارت اجتماعی به بررسی تاریخ دولت مدرن در ایران پرداخته و نتیجه می‌گیرند که دولت پهلوی اول با تعقیب پروژه نوسازی توانست تا حدودی «جامعه ایرانی» و سازوکار نظارت حکومتی ایجاد کند اما در کنار زدن سازوکار نظارت اجتماعی ناکام ماند (شریعتی و عباسی، ۱۳۹۴: ۱۹۰-۱۹۱). نکته باله‌میت مقاله این است که نویسندگان با تکیه بر تمایز دولت و جامعه، بررسی رابطه میان این دو را بر اساس وضعیت نظارت اجتماعی به لحاظ نظری مطرح می‌کنند. از منظر پیشنهادی نویسندگان مقاله، دولت مدرن در ایران برای کنار زدن نظارت اجتماعی قدیم و ایجاد سازوکار نظارت جدید تلاش می‌کرد زعما/ رهبران/ سروران اجتماعی متعدد یعنی علما، بازاریان، زمین‌داران، خان‌ها و روسای ایلات و عشایر را سرکوب (تضعیف یا نابود) کند. این تلاش که سبب بروز منازعات و کشمکش در عرصه سیاست شده بود هم از طریق وضع قانون‌هایی مانند قانون لباس متحدالشکل، قانون خدمت سربازی، قانون انحصار تجارت خارجی و قانون تاسیس بانک ملی و هم از طریق ایدئولوژی ناسیونالیسم باستان‌گرا و ایجاد سازمان‌های جدید مانند فرهنگستان و دایره تنویر افکار عامه دنبال می‌شد (شریعتی و عباسی، ۱۳۹۴: ۲۰۵-۲۰۸). نتیجه این تلاش، تغییر در صورت‌بندی اجتماعی و ایجاد گروه‌های اجتماعی جدید بود که کارگران صنعتی، حقوق‌بگیران خصوصی، کارمندان بخش‌های اداری و نظامی، متخصصان و دانش‌آموختگان جدید و روشنفکران را شامل می‌شد (شریعتی و عباسی، ۱۳۹۴: ۲۱۲). نتیجه‌گیری بسیار مهم پژوهش این است که:

«شکاف و فاصله میان قواعد بازی و نیت دولتی از یک‌سو و قواعد عملی مردم از سوی دیگر، موجب شد دولت پهلوی اول [...] نتواند رابطه مناسب و مشروعی میان دولت و جامعه ایجاد کند» (شریعتی و عباسی، ۱۳۹۴: ۲۱۳).

نویسندگان برای جابجایی این «شکاف میان قواعد عملی» در رابطه دولت و جامعه کوشش کرده‌اند اما با این ارزیابی که مهم‌ترین عامل ناتوانی دولت مدرن در ایران را وجود اجتماعات سنتی قدرتمند می‌دانند که «به واسطه انحصارطلبی، مانع از تحقق کارویژه مهم کنترل اجتماعی از سوی حکومت می‌شوند» (شریعتی و عباسی، ۱۳۹۴: ۱۸۷) قدرتمند بودن جامعه و مقاومت منظومه نظارت اجتماعی در برابر ایجاد قواعد هنجاری توسط دولت را شناسایی کرده و آن مقاومت را منفی ارزیابی می‌کند. ارزیابی آنها موافق با این یافته است که «به‌هم‌پیوستگی در منظومه نظارت اجتماعی میان نظارت غیررسمی وجدان جمعی و نظارت رسمی دولت مشاهده نمی‌شود و دولت اقدام اجرایی وجدان جمعی نیست».

استدلال آنها را می‌توان چنین تفسیر کرد که مقاومت شیوه‌های غیررسمی نظارت اجتماعی در برابر شیوه رسمی نامطلوب است و انتظار می‌رود امروز جامعه ایران حذف قواعد هنجاری غیررسمی و انحصار نظارت اجتماعی در قالب نظام حقوق مبتنی بر قانون وضعی را بپذیرد.

ارزیابی مطالعات قانون‌گزینی در بخش ۵، ۱ مقاله نشان داد که این مطالعات تحقق پروژه «حکومت قانون» را می‌سنجند و آن را نارس و ناقص می‌یابند و در نتیجه بیماری جامعه ایران را نتیجه می‌گیرند. یافته‌های بخش ۵، ۲ درباره نحوه به‌هم‌پیوستگی قانون وضعی با زمینه اجتماعی، مقاومت قواعد هنجاری قدیم در برابر قانون را آشکار کرده و نشان داد که «قانون مصوب با قواعد هنجاری قدیم وجدان جمعی به‌هم‌پیوسته نیست». با ملاحظه یافته‌های ارزیابی انتقادی پژوهش‌های بخش ۵، اکنون امکانی برای مشاهده سلامت جامعه فراهم شده است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

توضیح دادیم که آنچه ذیل عنوان قانون در بررسی قانون‌گریزی مورد نظر است قواعد حقوقی تدوین شده در نظام حقوق جدید ایران می‌باشد. پژوهش‌هایی که درباره این پدیده اجتماعی در ایران انجام شده به‌طور ضمنی یا صریح این پیش‌فرض را پذیرفته‌اند که تبدیل شدن قانون مدون به عنصر اصلی نظم حقوقی در فرایند تحقق مدرنیته حقوقی ایران ضروری و البته مطلوب بوده است. این پژوهش‌ها چگونگی راه یافتن قانون مدون در منظومه نظارت اجتماعی جامعه ایران را نادیده گرفته و در مواجهه با شواهد رعایت نشدن قانون، به سراغ عقب‌ماندگی فرهنگی، استبداد تاریخی و نهادمندی ناقص رفته‌اند.

این پژوهش‌ها با مبنا قرار دادن اعتبار صوری قانون، به پیوند آن با دیگر قواعد هنجاری منظومه نظارت اجتماعی توجه نکرده‌اند و ارائه شواهدی از ضعف در رعایت قانون را نشانه آنومی دانسته‌اند. اگر قانون به عنوان یک عنصر در منظومه نظارت اجتماعی دیده شود حتی با فرض پذیرش ضعف در رعایت قانون، نمی‌توان از آنومی سخن گفت چون دیگر قواعد هنجاری رعایت می‌شوند. و بررسی نتایج مطالعات درباره انواع قانون‌گریزی نشان داده است که دیگر قواعد هنجاری رعایت می‌شوند. با توجه به کاربرد مفهوم آنومی نزد دورکیم، این وضعیت نه نشانه بیماری بلکه نشانه سلامت است.

«دورکیم پدیده‌های اجتماعی را به دو دسته بهنجار و نابهنجار طبقه‌بندی می‌کند. وضعیت‌های بهنجار نشان‌دهنده سلامت جامعه و پدیده‌های نابهنجار نشان‌دهنده بیماری جامعه است» (موحد ابطحی، ۱۳۸۷: ۱۳۵). «بی‌هنجاری یا آنومی یکی از اصطلاحات جامعه‌شناسی دورکیم است که شرایطی را توصیف می‌کند که در آن هنجارها (قواعد اجتماعی) برای کنشگران الزام‌آور نیستند و مطلوبیتی ندارند» (خورشیدی، ۱۳۹۴: ۱۳۵). «آنومی عبارت از وضعی است که در آن قواعد اجتماعی (هنجارها) برای کنشگران الزام‌آور نیستند و مطلوبیتی ندارند» (رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۱: ۴۱).

کوشیدیم استدلال کنیم که می‌توان از منظر جامعه‌شناسی حقوق دورکیم و با توجه به اعتبار هنجاری قانون، مسیری متفاوت برای پرداختن به مساله قانون در ایران معاصر فراهم کرد که مطالعه تغییر در منظومه نظارت اجتماعی ناشی از تسلط قانون وضعی و پیامدهای آن را برجسته می‌نماید و از رویکردهای غالب و مسلط مبتنی بر تحقیر جامعه ایران فاصله می‌گیرد.

نادیده گرفتن و تحقیر جامعه در پهنای و ژرفای نظام دانش علوم اجتماعی ایران نمود بسیار دارد. به عنوان مثال، برخلاف جهت دیدگاه انتقادی نسبت به حقوق که نابسندگی‌های فکر تدوین و اجرای قانون را برجسته نموده و مسائل ناشی از کشاندن قانون به همه حیطه‌های زندگی را بیان می‌کند (به عنوان نمونه بحث هابرماس درباره «حقوقی شدن» تمام مناسبات انسانی و لنگر انداختن «نظام‌های حقوقی و اداری» در زیست‌جهان)، تاکید بر تدوین قانون و اجرای قانون در ایران رایج بوده و جامعه سرزنش می‌شود که در پذیرش قانون اشکال دارد.

اگر مطابق مباحث رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی «مسائل اجتماعی» سخن بگوییم آنگاه می‌توان اشاره کرد از میان سه نوع عمده بی‌سازمانی (شامل بی‌هنجاری، ستیز فرهنگی، و اختلال) بیان شده در «رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی» پژوهش درباره نوع بی‌هنجاری در ایران رایج بوده و به دو نوع دیگر توجه نشده است. بررسی مضمون این سه نوع عمده بی‌سازمانی نشان می‌دهد که بر خلاف رویه رایج در ایران، پرداختن به بی‌سازمانی از نوع ستیز فرهنگی یا اختلال بسیار موجه‌تر از نوع بی‌هنجاری است. «در وضعیت بی‌هنجاری مقرراتی وجود ندارد که تعیین کند چگونه باید رفتار کرد. در وضعیت ستیز فرهنگی، حداقل دو مجموعه مقررات متضاد وجود دارند که چگونگی رفتار را معین می‌کنند. در چنین وضعیتی، کنشگران با عمل کردن به یک مجموعه از هنجارها از دیگر مجموعه‌های هنجاری تخلف می‌کنند. اختلال حالت دیگری از ستیز فرهنگی است و زمانی روی می‌دهد که مقررات وجود دارد، اما

همنویایی با آنها یا پاداش‌های تعهدشده را تامین نمی‌کند و یا برعکس به مجازات ختم می‌شود» (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۸۶: ۵۱). این مطلب را با وضوح بیشتر در نظریه‌های «جرم‌شناسی» هم می‌توان سراغ گرفت. به طور مثال، وفق نظریه مطرح شده توسط تورستن سلین تعارض فرهنگی اولیه «زمانی وجود دارد که یک فرهنگ در صدد بر می‌آید هنجارهای قانونی خود را بر مردمی که زیر لوای فرهنگ دیگری زندگی می‌کنند، تحمیل نماید» (ونیفری، ۱۳۸۸: ۳۱۹-۳۲۰). یکی از موقعیت‌های بروز این نوع از تعارض فرهنگی، عقب‌مانده ارزیابی کردن کشورهای جهان سوم و از جمله ایران و الگوبرداری از دستاوردهای فرهنگ اروپایی در حوزه حقوق است. بنابراین با اتخاذ رویکرد دورکیمی و مطالعه وضعیت رعایت قانون چنان «مساله جامعه‌شناختی» نه از آنومی (بی‌هنجاری) بلکه از تعارض فرهنگی و اختلال در منظومه نظارت اجتماعی جامعه می‌توان سخن گفت.

با کاربست چارچوب مفهومی جامعه‌شناسی حقوق دورکیم برای ارزیابی انتقادی مطالعات پیشین درباره وضعیت اجتماعی قانون، کوشیدیم پاسخی برای دو پرسش مطرح‌شده برای بررسی معیار «نحوه به‌هم‌پیوستگی قانون وضعی با زمینه اجتماعی در طول و عرض زمان» به‌دست دهیم. اکنون با آشکار شدن ناپیوستگی میان قانون و وجدان جمعی ایران در طول زمان و در عرض زمان، امکان شروعی دیگر برای تحقیقات آتی فراهم شده است تا برای انجام پژوهش درباره وضعیت رعایت قانون در ایران امروز، از پیش‌فرض آسیب و بیماری فاصله گرفته و بکوشند از موضع سلامت جامعه درباره میزان بهنجار رعایت قانون در ایران پژوهش کنند.

منابع

- اصغرزاده، سمیه و شایگان، فریا (زمستان ۱۳۹۴). رویکردی چندعاملی به قانون‌گریزی. *فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی*، سال هفدهم، شماره ۴ (پیاپی ۶۹)، صص. ۱-۱۶.
- امین، حسن (۱۳۸۶). *تاریخ حقوق ایران* (چاپ دوم). تهران: دایره‌المعارف ایران‌شناسی.
- برگر، پیتر (۱۳۹۳). *دعوت به جامعه‌شناسی: نگاهی انسان‌گرایانه* (ترجمه رضا فاضل). تهران: نشر ثالث.
- بیرون، پیرس و مسراشمیت، جیمز (۱۳۹۴). *جرم‌شناسی با رویکردی جامعه‌شناختی* (ترجمه حبیب احمدی، محسن زهری، عباس گرگی). تهران: جامعه‌شناسان.
- خورشیدی، سعید (پاییز و زمستان ۱۳۹۴). بررسی انتقادی دلالت‌های نظریه فرهنگ دورکیم در حوزه خطامشی‌گذاری فرهنگ. *دوفصلنامه دین و سیاست فرهنگی*، شماره پنجم، صص. ۱۲۳-۱۴۵.
- دانایی‌فرد، حسن و همکاران (پاییز ۱۳۸۸). قانون‌گریزی در ایران: تبیین نقش عوامل سیاسی، اقتصادی، قانونی، مدیریتی و اجتماعی - فرهنگی. *فصلنامه دانش انتظامی*، سال یازدهم، شماره ۳ (پیاپی ۴۴)، صص. ۷-۶۵.
- داوید، رنه (۱۳۷۸). *نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر* (ترجمه حسین صفائی، محمد آشوری و عزت‌الله عراقی)، چاپ چهارم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- دفلم، متیو (۱۳۹۸). *جامعه‌شناسی حقوق* (ترجمه سینا باستانی). تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۷). *قواعد روش جامعه‌شناسی* (ترجمه علی محمد کاردان)، چاپ هشتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دورکیم، امیل (۱۳۹۴). *درباره تقسیم کار اجتماعی* (ترجمه باقر پرهام)، چاپ ششم ویراست دوم. تهران: نشر مرکز.
- رابینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۶). *رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی* (ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی)، چاپ سوم. تهران: دانشگاه تهران.

- رجب‌زاده، احمد و کوثری، مسعود (زمستان ۱۳۸۱). *آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره نوزدهم، شماره اول، صص. ۳۱-۴۵.
- رضایی، محمد (۱۳۸۴). میزان، نوع و عوامل موثر بر قانون‌گزیزی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره ۳، صص. ۴۷-۶۹.
- رضایی، محمد و عباداللهی، حمید (۱۳۸۵). جامعه‌بی‌انضباط؛ فراتحلیل قانون‌گزیزی در ایران. *فصلنامه مطالعات ملی*، سال هفتم، شماره ۳ (پیاپی ۲۷)، صص. ۶۷-۹۱.
- رضایی، محمد (پاییز ۱۳۹۳). بی‌انضباطی و قانون‌گزیزی: در جست‌وجوی طرحی نو برای حاکمیت قانون در ایران. *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، سال سوم، شماره ۱۲، صص. ۷-۳۹.
- رضایی، محمد (۱۳۹۴). *شکاف‌های جامعه ایرانی*. تهران: آگاه.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). *آنومی یا آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران*. تهران: سروش.
- رمضانی، محمدعلی (۱۳۹۵). *مطالعه جامعه‌شناختی تکوین نظام قضایی نوین در ایران از دوره مشروطه تا انتهای پهلوی اول*؛ ۱۲۸۵ تا ۱۳۳۰ شمسی. رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- سوهانیان، محسن، فولادیان، مجید، و اکبری، حسین (زمستان ۱۳۹۸). تحلیل تطبیقی عوامل موثر بر قانون‌گزیزی و قانون‌شکنی در استان‌های ایران مبتنی بر منطق فازی. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره بیستم، شماره ۴، صص. ۳-۳۲.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا (مرداد و شهریور ۱۳۷۹). *نظم‌ستیزی و قانون‌گزیزی. مجله امنیت*، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، صص. ۳۲-۳۵.
- شریعتی، شهروز و عباسی شاهکوه، مهدی (زمستان ۱۳۹۴). دولت و مشکله کنترل اجتماعی در ایران؛ ۱۳۰۴-۱۳۲۰. *فصلنامه دولت‌پژوهی*، دوره ۱، شماره ۴، صص. ۱۸۷-۲۱۹.
- عرب، بهاره و موسوی‌زاده، شهاب‌الدین (بهار ۱۴۰۰). نقش قوه قضائیه در شکل‌گیری مولفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی. *فصل‌نامه دیدگاه‌های حقوق قضائی*، دوره ۲۶، شماره ۹۳، صص. ۲۳۷-۲۵۵.
- عشایری، طاها و نامیان، فاطمه (زمستان ۱۳۹۸). تبیین جامعه‌شناختی قانون‌گزیزی در بین شهروندان ایرانی: فراتحلیل پژوهش‌های موجود. *فصل‌نامه مجلس و راهبرد*، سال ۲۶، شماره ۱۰۰، صص. ۳۵۹-۳۸۵.
- علی‌بابایی، یحیی و فیروزجائین، علی‌اصغر (زمستان ۱۳۸۸). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل موثر بر قانون‌گزیزی. *فصلنامه دانش انتظامی*، سال یازدهم، شماره ۴۵، صص. ۷-۵۸.
- غنائی، سیدپیمان (۱۳۹۸). *قانون‌گذاری اسلامی*، چاپ دوم. قم: تمدن نوین اسلامی.
- قاسمی، افسانه، مهدی‌زاده، شراره، و باستانی، سوسن (پاییز و زمستان ۱۳۹۹). بررسی خلیقات ایرانیان در واقعه رژی؛ بررسی مصداق جمع‌گرایی، استبدادستیزی و قانون‌گزیزی. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، دوره هفتم، شماره ۱۶، صص. ۲۱۷-۲۴۹.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران*. همدان: نور علم.
- متین، علیرضا (۱۳۸۲). *فرهنگ قانون‌گزیزی و ناکارآمدی نظام مالیاتی کشور*. تهران: قطره.
- محمدی، امیر، و همکاران (پاییز و زمستان ۱۳۹۷). فرایند عقلانی‌شدن دولت در ایران عصر مشروطه. *دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، دوره اول، شماره اول، صص. ۵۵-۸۰.
- مختاری، علیرضا، فاضل، رضا، و راد، فیروز (پاییز ۱۴۰۱). ساختاربندی فرهنگی و کنش فرهنگی قانون‌پذیری: بررسی موردی اعضای هیئت علمی. *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، سال یازدهم، شماره ۴۴، صص. ۱۰۵-۱۳۷.